مجلهٔ گردشگری فرهنگ، ۷(۲۶)، ۴۰-۴۷ / پاییز ۱۴۰۵
DOI: 10.22034/TOC.2026.602112.1249

ترجمهٔ انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
The Epistemic Status of Tourism Studies: Discipline, Interdiscipline, or Postdiscipline? An Analytical Review of the Theoretical Literature
در همین شمارهٔ مجله به‌چاپ رسیده است.

مقالهٔ پژوهشی

جایگاه معرفتی مطالعات گردشگری: رشته، میان‌رشته یا پسارشته؟

مروری تحلیلی بر ادبیات نظری*

مهرنوش بسته‌نگار**
پژوهشکدهٔ توسعهٔ تکنولوژی، جهاد دانشگاهی صنعتی شریف، تهران، ایران

تاریخ دریافت:۱۴۰۵/۰۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵ تاریخ قرارگیری روی سایت:۱۴۰۵/۰۸/۰۱

چکیده| این پژوهش با هدف تحلیل و سنتز انتقادی ادبیات نظری دربارهٔ جایگاه معرفتی مطالعات گردشگری انجام شده است تا مشخص شود این حوزه در طیف رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و پسارشته‌ای کجا قرار می‌گیرد. پژوهش با رویکردی کیفی و الگوی مرور نیمه‌نظام‌مند و سنتزمحور، پانزده اثر کلیدی منتشرشده میان سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۲۳ را بررسی کرده است. چارچوب تحلیل بر مفهوم پارادایم کوهن، معیارهای اجتماعی رشته در بچر و ترولر و طیف چندرشته‌ای تا فرارشته‌ای کلاین استوار است. یافته‌ها سه جریان فکری را نشان می‌دهند: جریان نخست، با تأکید بر فقدان پارادایم مشترک، گردشگری را «بی‌رشته» می‌داند؛ جریان دوم آن را ابژه‌ای پیچیده و ذاتاً میان‌رشته‌ای می‌شمارد و جریان سوم، میان‌رشتگی را نیز ناکافی می‌داند و از موضعی پسارشته‌ای دفاع می‌کند. سنتز این جریان‌ها به نتیجه‌ای دوگانه می‌رسد. از یک سو، رشد تولید دانش را می‌توان حرکتی به‌سوی شکل‌گیری رشته‌ای مستقل تفسیر کرد، اما چونِ اجماع بر سر پارادایمی واحد هنوز حاصل نشده است، این حرکت کامل نیست. ازسوی‌دیگر، بخشی از ادبیات اساساً ضرورت چنین مقصدی را رد می‌کند. این دو نتیجهٔ متناقض نیستند و دو توصیف از یک وضعیت‌اند. مطالعات گردشگری در سطح عملیاتی و روش‌شناختی همچنان عمدتاً میان‌رشته‌ای عمل می‌کند، اما در سطح معرفت‌شناختی گرایش غالب به موضعی پسارشته‌ای (سلبی) و فرارشته‌ای (ایجابی) میل دارد.

واژگان کلیدی| *مطالعات گردشگری، معرفت‌شناسی، میان‌رشته، پسارشته، فرارشته، فلسفهٔ علم*

مقدمه| گردشگری در دهه‌های اخیر از یک فعالیت حاشیه‌ای به یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های اقتصاد جهانی و یکی از پرمخاطب‌ترین حوزه‌های پژوهش دانشگاهی بدل شده است. این رشد کمّی و نهادی، گسترش دانشکده‌ها، مجلات تخصصی، انجمن‌های علمی و برنامه‌های دکتری در سراسر جهان، با یک پرسش نظری حل‌نشده همراه بوده است: دانشِ تولیدشده دربارهٔ گردشگری از چه سنخی است و در نظام کلیِ دانش علمی چه جایگاهی دارد؟ برخلاف رشته‌های کلاسیکی مانند فیزیک یا اقتصاد که هویت معرفتی‌شان کم‌وبیش تثبیت شده، مطالعات گردشگری از همان آغاز با تردید دربارهٔ رشته‌ای‌بودنِ خود دست‌به‌گریبان بوده است (Echtner & Jamal, 1997; Tribe,1997). این تردید عارضی نیست، بلکه از ماهیت خود موضوع برمی‌خیزد؛ گردشگری هم‌زمان پدیده‌ای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، فضایی و زیست‌محیطی است و به همین دلیل هیچ‌یک از رشته‌های سنتی به‌تنهایی نمی‌توانند پیچیدگی آن را توضیح دهند (Darbellay&Stock,2012). ازسوی‌دیگر، دانشکده‌های گردشگری معمولاً هم‌زمان دو رسالت متعارض را دنبال می‌کنند: تربیت نیروی متخصص برای صنعت (دانش عملی و مهارتی)[1] و تولید دانش نظری و انتقادی دربارهٔ پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این پدیده (دانش نظری و تحلیلی)[2]، تنشی که ترایب (Tribe,1997) آن را ریشهٔ اصلی «بی‌رشتگی» این حوزه می‌داند. پرسش از هویت معرفتی مطالعات گردشگری صرفاً بحثی انتزاعی یا نام‌گذارانه نیست؛ پیامدهای مستقیمی برای هستی‌شناسی موضوع، انتخاب روش‌شناسی پژوهش، سیاست‌گذاری نشر در مجلات علمی و طراحی برنامه‌های درسی دانشگاهی دارد.

باوجود اهمیت این مناقشه، ادبیات موجود عمدتاً حول آثاری شکل گرفته که هرکدام در پیِ اثبات یک موضع واحدند، نه مقایسهٔ نظام‌مند گزینه‌های رقیب؛ هیچ اثری تاکنون این گرایش‌های سه‌گانه را در کنار هم و در نسبت انتقادی با یکدیگر نسنجیده است. ازاین‌رو، مسئلهٔ این

* این مقاله به‌دنبال جلسهٔ کرسی نقد ۱۹ خردادماه ۱۴۰۵ که در نقد کتاب «گفتمان انتقادی گردشگری ایران» در پژوهشکدهٔ نظر برگزار شد، به رشتهٔ تحریر در آمده است تا شاید بتواند پرتوی نوری بر این ابهام موجود بیفکند.

** نویسندهٔ مسئول: ۰۹۱۹۵۱۵۹۳۲۳، mnegar51@gmail.com

پژوهش آن است که با روش تحلیلی-انتقادی مشخص کند مطالعات گردشگری دقیقاً در کدام جایگاه معرفتی قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف این پژوهش، تحلیل و سنتزِ مواضع نظری موجود دربارهٔ هویت معرفتی مطالعات گردشگری است، رویکرد پژوهش کیفی و مبتنی‌بر مرور تحلیلی ادبیات نظری است. این پژوهش از الگوی مرور تلفیقی، نیمه‌نظام‌مند و سنتزمحور ادبیات[۳] پیروی می‌کند. دلیل این انتخاب آن است که موضوع پژوهش، مناقشهٔ معرفت‌شناختی دربارهٔ رشته‌بودن گردشگری، در حوزه‌ای پراکنده و بین‌رشته‌ای طرح شده و هدف نه شمارش جامع همهٔ آثار موجود، بلکه سنتز انتقادی جریان‌های فکری اصلی است. اسنایدر (Snyder, 2019) دقیقاً چنین مواردی را مصداق مرور تلفیقی می‌داند: زمانی که هدف، نقد و ترکیب دیدگاه‌های موجود برای ساختن یک چارچوب مفهومی تازه است، نه صرفاً توصیف روند پژوهش‌ها در طول زمان.

منابع از طریق جست‌وجوی هدفمند در موتورهای جست‌وجوی علمی Google Scholar و منابع نمایه‌شده در آن با ترکیب کلیدواژه‌های tourism AND interdisciplinary، tourism AND discipline، tourism AND post-disciplinary و epistemology of tourism studies گردآوری شد. علاوه‌بر این، فهرست منابع مقالات کلیدی برای شناسایی آثار مرتبط اضافی بررسی شد. مقالاتی انتخاب شدند که در مجلات معتبر حوزه منتشر شده و به‌کرات در ادبیات بعدی مورد استناد قرار گرفته‌اند. ضمناً پوشش‌دهی چندصدایی مناقشه هم لحاظ شد؛ به‌طوری که به‌جای تکیهٔ صرف بر آثاری که یک موضع واحد را تکرار می‌کنند، آثار مخالف و موافق هر دو گنجانده شدند تا سنتز نهایی از یک‌سویه‌نگری مصون بماند.

تحلیل متون منتخب از طریق تحلیل مضمونی-مفهومی[۴] در سه گام انجام شد: نخست، مفاهیم کلیدی هر منبع (رشته، میدان/ابژهٔ پژوهشی، ساحت گفتمانی، پسارشتگی و مانند آن) استخراج شد؛ سپس این مفاهیم براساس شباهت و تقابل معنایی، در سه مضمون اصلی دسته‌بندی شدند: (الف) ناقدان رشته‌بودگی، (ب) مدافعان میان‌رشتگی، (ج) مدافعان رویکرد گفتمانی-پسارشته‌ای؛ در نهایت، روابط منطقی و مناقشات درون‌متنی میان این مضامین شناسایی و در قالب سنتز تحلیلی صورت‌بندی شد.

چارچوب نظری

برای تحلیل جایگاه معرفتی مطالعات گردشگری، نیاز به مجموعه‌ای از مفاهیم پایه است که مستقل از خود ادبیات گردشگری تعریف شده باشند و بتوانند به‌عنوان مبنای تحلیلی برای خواندن آن ادبیات به‌کار روند. این بخش سه مفهوم را معرفی می‌کند: رشته، طیف چندرشته‌ای تا فرارشته‌ای و پسارشته‌ای.

• رشته چیست؟

معیار کلاسیک برای تشخیص یک «رشتهٔ علمی» را می‌توان در نظریهٔ کوهن (Kuhn, 1962) دربارهٔ ساختار انقلاب‌های علمی یافت. از نگاه او رشتهٔ بالغ، حوزه‌ای است که حول یک پارادایم مشترک، یعنی مجموعه‌ای توافق‌شده از پرسش‌های مشروع، روش‌های معتبر و معیارهای ارزیابی، سازمان یافته است و جامعهٔ علمی آن روی این پارادایم اجماع نسبی دارد. این معیار شناختی را بچر و ترولر (Becher & Trowler, 2001) با بُعدی اجتماعی تکمیل می‌کنند. آنان رشته‌ها را نه‌صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های نظری، بلکه «قبیله‌هایی» با فرهنگ، زبان تخصصی، هنجارهای ارزیابی و قلمرو نهادی خاص خود توصیف می‌کنند. از این منظر، رشته‌بودن تنها به انسجام معرفتی محدود نمی‌شود، بلکه شامل انسجام اجتماعی یک جامعهٔ علمی، مرزهای شغلی، مجلات اختصاصی، شبکه‌های استنادی و هویت حرفه‌ای مشترک، نیز می‌شود.

• از چندرشته‌ای تا فرارشته‌ای: طیف کلاین

وقتی حوزه‌ای این دو معیار را برآورده نکند، آن را نه‌لزوماً «غیرعلمی»، بلکه در جایی از طیف تعامل میان‌رشته‌ها قرار می‌دهند. کلاین (Klein, 1990) در تفصیلی‌ترین صورت‌بندی موجود از این طیف، سه سطح متمایز را از هم جدا می‌کند:

– **چندرشته‌ای**[۵]: رشته‌های مختلف در کنار هم و به‌موازات یکدیگر به یک موضوع مشترک می‌پردازند، بدون آنکه مرزهای مفهومی یا روشی‌شان با یکدیگر ادغام شود؛ نتیجه، جمع جبری چند نگاه جداگانه است، نه یک کل یکپارچه.

– **میان‌رشته‌ای**[۶]: مفاهیم، داده‌ها یا روش‌های چند رشته به‌طور فعال با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا پرسشی را پاسخ دهند که هیچ رشتهٔ منفرد به‌تنهایی از عهدهٔ آن برنمی‌آید؛ در این سطح، مرزهای رشته‌ای هنوز به رسمیت شناخته، اما نفوذپذیر می‌شوند.

– **فرارشته‌ای**[۷]: پژوهش از چارچوب‌های رشته‌ای موجود به کلی عبور می‌کند و چارچوب مفهومی و روشی تازه‌ای می‌سازد که دیگر متعلق به هیچ رشته مبدأ نیست. به‌بیان دیگر، فرارشتگی را می‌توان تلاش برای رسیدن به یک رشتهٔ جدید و یکپارچه دانست، با این تفاوت که این «رشتهٔ نو» هنوز در مرحلهٔ گذار قرار دارد و تثبیت کامل آن به‌معنای کوهنی، اجماع پایدار و نهادینه‌شده در طول زمان، هنوز محقق نشده است.

• پسارشتگی: مرزی که از طیف کلاین عبور می‌کند

اصطلاح «پسارشتگی»[۸] که ریشهٔ آن را می‌توان در نقد سیر (Sayer, 2000) بر «تنگ‌نظری و امپریالیسم رشته‌ای» در جامعه‌شناسی یافت، از طیف کلاسیک کلاین فراتر می‌رود. درحالی که فرارشتگی همچنان به‌دنبال ساختنِ یک چارچوب مفهومی منسجم و جدید است، پسارشتگی اساساً ضرورت وجود چنین چارچوب واحدی را زیر سؤال می‌برد. آتلویچ و همکاران (Ateljevic et al., 2007) نیز مفهوم «دانش‌ورزی پسارشته‌ای» را نه به‌عنوان یک روش خاص، بلکه به‌عنوان یک موضع معرفت‌شناختی بازتابی و انتقادی[۹] معرفی می‌کنند که در آن، مرز میان دانستن و دانسته‌شدن، میان پژوهشگر و موضوع پژوهش، نیز سیال است. بنابراین پسارشتگی موضعی اساساً سلبی است، یعنی می‌گوید چه چیزی کافی نیست، نه این که چه چارچوب مثبتی جایگزین آن است.

یافته‌های توصیفی

در جدول ۱، نمای توصیفی از پانزده اثر تشکیل‌دهندهٔ اسناد پایهٔ این پژوهش ارائه می‌شود.

یافته‌های تحلیلی

• روند تاریخی و نه مقطعی

اسناد مورد بررسی در این پژوهش بیست و شش سال از تحولات فکری حوزهٔ گردشگری را در بر می‌گیرد، از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۲۳. اهمیت این بازهٔ زمانی فقط در طول آن نیست، بلکه در الگوی حرکتی آن است؛ این مناظره یک بحث مقطعی و زودگذر نبوده، بلکه در پنج موج قابل تشخیص پیش رفته که هرکدام موج قبلی را یا تقویت کرده و یا به چالش کشیده است.

موج اول در سال ۱۹۹۷ با طرح هم‌زمان و مستقل مسئلهٔ توسط ترایب (Tribe, 1997) و نیز اکتنر و جمال (Echtner & Jamal, 1997) آغاز شد؛ نشانه‌ای از این‌که تردید دربارهٔ رشته‌بودن گردشگری، یافتهٔ یک نفر نبود، بلکه دغدغهٔ مشترک بخشی از جامعهٔ علمی در همان مقطع بود. موج دوم، سه سال بعد، با پاسخ انتقادی لیپر (Leiper, 2000) و واکنش بلافاصلهٔ ترایب شکل گرفت؛ این تنها نقطه در اسناد مورد بررسی در این پژوهش است که یک مناظرهٔ رودررو و مستقیم میان دو دیدگاه متضاد را ثبت می‌کند. موج سوم، در بازهٔ ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹، اوج‌گیری رویکرد پسارشته‌ای را نشان می‌دهد، دوره‌ای که در آن سه اثر مستقل (Coles et al., 2006; Ateljevic et al., 2007; Belhassen & Caton, 2009) از سه زاویه متفاوت به یک نتیجهٔ مشترک رسیدند. موج چهارم، از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، دورهٔ بازتاب و آزمون است: نخست ترایب (Tribe, 2010) با شواهد تجربی و سپس داربله و استوک (Darbellay & Stock, 2012) با موضع میانه به نوعی ادعاهای پیشین را محک زدند، تا این‌که در نهایت اثر جمعی شیا و همکاران (Xiao et al., 2013)، با حضور خود ترایب در کنار نویسندگانی از سنت‌های دیگر، نوعی جمع‌بندی چندصدایی از کل

جدول ۱. یافته‌های توصیفی اسناد بررسی‌شده. مأخذ: نگارنده.

ردیف	نویسنده(گان) / سال	مجله / ناشر	نوع مشارکت در مناظره	یافته
۱	Tribe (1997)	Annals of Tourism Research	طرح اولیه مسئله	ارائهٔ مدل دو فیلدی (دانش عملی-مهارتی/ نظری-تحلیلی)
۲	Echtner & Jamal (1997)	Annals of Tourism Research	طرح مستقل و هم‌زمان مسئله	تأیید مستقل ادعای ترایب از زاویه‌ای متفاوت
۳	Leiper (2000)	Annals of Tourism Research	پاسخ انتقادی و مخالف	با استناد به شاخص‌های نهادی، رشته‌شدن تدریجی گردشگری را ادعا می‌کند.
۴	Tribe (2000)	Annals of Tourism Research	پاسخ به نقد لیپر	تفکیک صریح میان «رشد نهادی» و «انسجام پارادایمیک»؛ تثبیت مجدد موضع اولیه
۵	Franklin & Crang (2001)	Tourist Studies	بسط نقد از زاویهٔ جدید	ورود به نقد از بیرون فضای مدیریت گردشگری و از موضع علوم اجتماعی
۶	Tribe (2006)	Annals of Tourism Research	تعمیق معرفت‌شناختی موضع اولیه	انتقال بحث از سطح توصیفی به سطح معرفت‌شناسی و به چالش کشیدن خود «دانش گردشگری»
۷	Coles et al. (2006)	Current Issues in Tourism	طرح موضع رادیکال جایگزین	اولین صورت‌بندی صریح «فراتر از میان‌رشتگی»؛ نقطهٔ شروع جریان سوم از زاویهٔ اقتصاد سیاسی (چطور قدرت و منفعت مرزهای دانش را ترسیم می‌کنند)
۸	Ateljevic et al. (2007)	Elsevier مقدمهٔ کتاب	تعمیق نظری موضع پسارشته‌ای	افزودن بُعد بازتابی/ انتقادی چرخش انتقادی به موضع پسارشته‌ای
۹	Belhassen & Caton (2009)	Annals of Tourism Research	بسط زبان‌شناختی موضع پسارشته‌ای	رویکرد زبانی/ پسابنیادگرایانه برای استدلال جریان سوم
۱۰	Tribe (2010)	Annals of Tourism Research	آزمون تجربی موضع اولیه	آزمودن ادعای نظری با روش تجربی تحلیل شبکه
۱۱	Darbellay & Stock (2012)	Annals of Tourism Research	طرح موضع میانه و جایگزین	مستقیماً معیار پارادایم کوهنی را به چالش می‌کشد بدون رد کامل چارچوب رشته‌محور
۱۲	Xiao et al. (2013)	Annals of Tourism Research	جمع‌بندی بازتابی چند نویسنده	نویسندگان چندگانه از سنت‌های فکری متفاوت؛ حضور ترایب در کنار آن‌ها و به نوعی همگرایی جریان‌ها
۱۳	Darbellay (2016)	Tourism Analysis	تحول موضع نویسنده	مهاجرت فکری یک نویسندهٔ واحد از جریان دوم به جریان سوم
۱۴	Sharma et al. (2021)	Annals of Tourism Research	آزمون تجربی کلان‌مقیاس	تحلیل ۳۰۲۱ مقاله در بازهٔ ۴۷ ساله (۱۹۷۳ تا ۲۰۱۹)؛ تأیید مستقل یافتهٔ ترایب (Tribe, 2010) با روش تحلیل استنادی کلان
۱۵	Korstanje (2023)	Current Issues in Tourism	مقالهٔ مروری پل‌زننده	تأیید مجدد تز «بی‌رشتگی» ترایب، پیشنهاد مفهوم تازهٔ «تخیل گردشگری»، برای عبور از پارادایم‌های غالب

این مسیر ارائه داد. موج پنجم، از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳، مسیر مناظره را به دو شکل تکمیل کرد. نخست، داربله (Darbellay, 2016)، که خود نویسنده موضع میان‌رشته‌ای در ۲۰۱۲ بود، با عنوان صریح «از رشته‌محوری به‌سوی پسارشتگی» به‌سمت جریان سوم مهاجرت کرد؛ این نمونه‌ای است که تحول موضع یک نویسندهٔ واحد را در طول زمان نشان می‌دهد. دوم، شارما و همکاران (Sharma et al., 2021) با تحلیل استنادی کلان‌مقیاس روی بیش از سه‌هزار مقالهٔ منتشرشده طی چهل‌وهفت سال در مجلهٔ Annals of Tourism Research، یافته‌های تجربی ترایب (Tribe, 2010) را با روشی کاملاً متفاوت و در مقیاسی به‌مراتب بزرگ‌تر تأیید کردند. دو سال بعد، کورستانجه (Korstanje, 2023) با انتشار مقاله‌ای مروری تحت‌عنوان «تخیل گردشگری»، نشان داد این بحران معرفت‌شناختی همچنان زنده است؛ او هم تز «بی‌رشتگی» ترایب را تکرار می‌کند و هم صراحتاً از رویکرد پسارشته‌ای کولس و همکاران (Coles et al., 2006) دفاع می‌کند؛ نشانه‌ای از این‌که مرز میان جریان اول و جریان سوم، در تازه‌ترین لایهٔ این مناظره، دیگر چندان تیز نیست. این الگوی موج‌به‌موج نشان می‌دهد که مناظرهٔ هویت معرفتی گردشگری، برخلاف بسیاری از مباحث نظری زودگذر، یک گفت‌وگوی زنده و مستمر بوده که هر نسل از نویسندگان با نسل قبلی درگیر شده است، نه یک ایدهٔ ثابت که صرفاً بارها تکرار شده باشد.

• تمرکز نهادی مناظره

از میان پانزدهٔ اثر اسناد مورد بررسی، ده اثر، یعنی دو سوم آن، در یک مجلهٔ واحد، Annals of Tourism Research، منتشر شده‌اند. این تمرکز تصادفی نیست و نشان می‌دهد این مجله عملاً به میدان اصلی، خانهٔ نهادی و بستر تداوم این مناظرهٔ هویتی بدل شده است. از رویارویی مستقیم مناظرهٔ ترایب و لیپر در سال ۲۰۰۰ تا جمع‌بندی نهایی موج چهارم در سال ۲۰۱۳ (Xiao et al., 2013)، و حتی جدیدترین بررسی تجربی در سال ۲۰۲۱ (Sharma et al., 2021)، همگی در صفحات همین یک مجله رخ داده‌اند. این یافته نشان می‌دهد این بحث نه یک اختلاف‌نظر پراکنده و در حاشیه، بلکه دغدغه‌ای بوده که در معتبرترین و اثرگذارترین نشریهٔ این رشته به‌طور مستمر پیگیری شده است و می‌تواند شاهدی بر جدی بودن و اصالت این مناظره در میان جامعهٔ علمی گردشگری باشد.

• نمود سه جریان فکری

پانزده اثر مورد بررسی در این پژوهش را می‌توان بر مبنای سه جریان فکری اصلی و از دریچهٔ چارچوب نظری این پژوهش (معیار پارادایمیک/اجتماعی کوهن، بچر و ترولر و طیف کلاین) تحلیل کرد.

- جریان اول: ناقدان رشته‌بودگی

هستهٔ این جریان را ترایب (Tribe, 1997) بنا نهاد. استدلال او این است که مطالعات گردشگری فاقد پارادایم مشترک است، چون در واقع دو موجودیت معرفتی متفاوت، دانش عملی- مهارتی/ کسب‌وکاری (مانند چگونگی مدیریت یک هتل) و دانش نظری- تحلیلی/انتقادی (مانند بررسی تغییرات هویتی ساکنان یک روستا در اثر پدیدهٔ گردشگری) را زیر یک نام واحد جای داده که هریک منطق، مخاطب و معیار اعتبار خودشان را دارند. از منظر معیار اجتماعی بچر و ترولر (Becher & Trowler, 2001) نیز، این وضعیت به معنای فقدان یک «قبیله» علمی واحد با هویت حرفه‌ای مشترک است.

اکتنر و جمال (Echtner & Jamal, 1997)، هم‌زمان و مستقل از ترایب، به نتیجه‌ای مشابه رسیدند که گردشگری قلمرو پژوهشی خود را دارد اما فاقد انسجام نظری است و نیاز دارد به سمت نظریه‌پردازی کل‌نگر، یکپارچه و تفسیری حرکت کند.

این موضع با واکنش صریح لیپر (Leiper, 2000) روبه‌رو شد که با تکیه بر شاخص‌های نهادی مانند رشد شمار پارتمان‌ها، ژورنال‌ها و برنامه‌های دکتری، استدلال کرد گردشگری در مسیر «رشته‌شدن» است، استدلالی که در واقع معیار اجتماعی صرف (رشد کمّی نهادها) را جایگزین معیار پارادایمیک می‌کند. ترایب (Tribe, 2000) در پاسخ، دقیقاً همین نکته را برجسته کرد: رشد نهادی شرط لازم رشته‌شدن است، نه شرط کافی؛ بدون انسجام پارادایمیک، رشد کمّی صرفاً گسترش یک میدان بدون نظم را نشان می‌دهد، نه شکل‌گیری یک رشته.

فرانکلین و کرنک (Franklin & Crang, 2001) از زاویه‌ای متفاوت و از موضع علوم اجتماعی، به همین نتیجه رسیدند، آنان بیان کردند نظریه‌های رایج گردشگری برای فهم پیچیدگی سیال و پسامدرن تجربهٔ گردشگری کافی نیستند و نیازمند بازسازی بنیادی‌اند و ریشهٔ این ناکافی‌بودن را در «الگومحوری»[10] پژوهش گردشگری می‌دیدند، یعنی تمایل مطالعات این حوزه به پیروی از یک قالب پژوهشی ثابت و تکرار مداوم همان رویکرد در مطالعات موردی متعدد، به‌جای نظریه‌پردازی واقعی و متنوع، که سبب رکود نظری این حوزه شده است. اهمیت این اثر در آن است که از بیرون فضای مدیریت گردشگری آن را نقد می‌کند و از این‌رو، نشان می‌دهد این تردید معرفتی صرفاً یک خودانتقادی درون‌رشته‌ای نیست.

ترایب (Tribe, 2006) این نقد را در سطح معرفت‌شناختی عمیق‌تر کرد و نشان داد که حتی مفهوم «دانش گردشگری» خود محل مناقشه است. به‌بیان دیگر، پرسش او دیگر صرفاً «آیا گردشگری رشته است؟» نبود، بلکه این بود که خود آنچه امروز «دانش معتبر گردشگری» نامیده می‌شود، محصول انتخاب‌ها و مناسبات قدرتی معین در طول زمان است، نه واقعیتی از پیش موجود و بدیهی. او این ایده را در قالب مدل «میدان نیروی دانش» صورت‌بندی کرد که در آن پنج عامل شخص، قواعد، جایگاه، اهداف و ایدئولوژی، به‌طور هم‌زمان تعیین می‌کنند چه‌چیزی «دانش معتبر گردشگری» شناخته شود.

نقطهٔ اوج تجربی این جریان، ترایب (Tribe, 2010) است. او با استفاده از تحلیل شبکهٔ اجتماعی و نظریهٔ کنش‌گر-شبکه نشان داد که «آکادمی گردشگری» واقعاً از شبکه‌های پراکنده و قلمروهای موازی تشکیل شده است، نه یک اجتماع علمی یکپارچه. یازده سال بعد، شارما و همکاران (Sharma et al., 2021) این یافته را با روشی کاملاً متفاوت و در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر تأیید کردند: با تحلیل استنادی بیش از سه‌هزار مقاله منتشرشدهٔ طی چهل‌وهفت سال در Annals of Tourism Research، به این نتیجه رسیدند که پژوهش گردشگری دارای رشدی تدریجی هم از دل خود حوزهٔ گردشگری و

هم با وام‌گیری از رشته‌های بیرونی بوده است، نه از یک مسیر واحد و یکپارچه. این یعنی شاهدی مستقل که همان تصویر پراکنده و غیرپارادایمیک ترایب (Tribe, 2010) را این‌بار در مقیاس کلان‌داده، بازتأییدمی‌کند.

- جریان دوم: میان‌رشتگی

در برابر جریانِ منکرِ رشته‌بودگی، داربله و استوک (Darbellay & Stock, 2012) چارچوبی متفاوت پیشنهاد کردند. با طرح پرسش «پارادایم یا اپیستمه؟»[11]، آنان استدلال کردند معیار کوهنی پارادایم اساساً معیار نامناسبی برای سنجش گردشگری است، چون گردشگری را باید نه به‌عنوان رشتهٔ بالقوه، بلکه از ابتدا به‌عنوان ابژهٔ پژوهشی پیچیده[12] فهمید که باید به‌سوی میان‌رشتگی واقعی حرکت کند، دقیقاً همان سطح دوم طیف کلاین (Klein, 1990): ترکیب فعال مفاهیم و روش‌های چند رشته برای پاسخ به پرسشی که هیچ رشتهٔ منفرد از عهده‌اش بر نمی‌آید. تفاوت این موضع با جریان اول این است: داربله و استوک فقدان پارادایم واحد را ویژگی سازندهٔ هر ابژه پژوهشی میان‌رشته‌ای می‌دانند؛ یعنی همان چیزی که ترایب آن را «بی‌رشتگی» و جشن گرفتن تنوع می‌نامد، اینان «همگرایی غیرپارادایمی» و در واقع نوعی نظم جایگزین معرفی می‌کنند. نکتهٔ مهم آن است که ادعای آنان در این‌جا تجویزی است، نه توصیفی؛ آنان صراحتاً می‌نویسند که گردشگری تاکنون در میدانی عمدتاً چندرشته‌ای و نه میان‌رشته‌ای واقعی، مطالعه شده و این را نقطهٔ ضعف می‌دانند. استدلال آنان دعوتی است به حرکت به‌سوی میان‌رشتگی، نه توصیف وضعیت موجود. این دعوت به حرکت، چهار سال بعد در کارنامهٔ فکری خود داربله (Darbellay, 2016) به‌واقعیت پیوست: او در اثری با عنوان صریح «از رشته‌محوری به‌سوی پسارشتگی»، دیگر به میان‌رشتگی به‌عنوان مقصد نهایی بسنده نکرد و در موضع خود بازاندیشی کرد، گامی که او را از جریان دوم به جریان سوم همین طبقه‌بندی منتقل می‌کند و نشان می‌دهد مرز میان این دو جریان، حتی در ذهن یک نویسندهٔ واحد، می‌تواند در طول زمان جابه‌جا شود.

- جریان سوم: پسارشتگی

رادیکال‌ترین موضع را کولس و همکاران (Coles et al., 2006) صورت‌بندی کردند: از نگاه آنان، حتی میان‌رشتگی (سطح دوم کلاین) نیز کافی نیست چون هنوز مرزهای رشته‌ای مبدأ را به رسمیت می‌شناسد. آنان با تکیه بر اقتصاد سیاسی، از عبور کامل به رویکردی پسارشته‌ای دفاع کردند، سیالیت، ترکیب و هم‌زیستی رویکردهای ناهم‌سو، فراتر از هر گونه طیف رشته‌محور. آتلویچ و همکاران (Ateljevic et al., 2007) این موضع را با مفهوم «چرخش انتقادی» و «دانش ورزی پسارشته‌ای» عمق بیشتری بخشیدند؛ از نگاه آنان، پسارشتگی صرفاً یک روش پژوهش نیست، بلکه موضعی معرفت‌شناختی بازتابی است که مرز میان پژوهشگر و ابژهٔ پژوهش را نیز سیال می‌داند.

بلحسن و کاتون (Belhassen & Caton, 2009) این خط فکری را با رویکردی زبانی و پسابنیادگرایانه تکمیل کردند: مطالعات گردشگری را «ساحتی گفتمانی با ریشه‌های چندگانهٔ رشته‌ای» توصیف کردند که در آن دانش نه از طریق مشاهدهٔ بی‌طرفانه، بلکه از طریق فرایندهای اجتماعی و زبانی تولید می‌شود. یعنی حتی خود پرسش «آیا گردشگری رشته است یا نه؟» را محصول یک بازی زبانی خاص می‌دانند، نه پرسشی خنثی و قابل حل با معیارهای کوهنی. به‌بیان دیگر، از نگاه آنان کلماتی که پژوهشگران برای توصیف گردشگری به کار می‌برند (مانند «تجربهٔ اصیل» یا «مقصد»)، واقعیت را صرفاً توصیف نمی‌کنند، بلکه در همان لحظهٔ به‌کاررفتن، آن را می‌سازند. ازهمین‌رو، مفهوم «رشته» نیز که مبنای کل این مناظره قرار گرفته، خود ساخته‌ای زبانی و تاریخی است، نه معیاری خنثی و جهان‌شمول که بتوان بی‌واسطه گردشگری را با آن سنجید.

جالب توجه است که کورستانجه (Korstanje, 2023)، نشان می‌دهد مرز میان جریان اول و جریان سوم در عمل چندان تیز نیست: او هم‌زمان تز «بی‌رشتگی» ترایب را تکرار می‌کند و هم از رویکرد پسارشته‌ای کولس و همکاران (Coles et al., 2006) دفاع می‌کند و پیشنهاد مفهومی خودش، «تخیل گردشگری»[13]، برگرفته از مفهوم «تخیل جامعه‌شناختی» (C. Wright Mills)، را به‌عنوان پلی میان تشخیص مسئله (جریان اول) و راه‌حل بازتابی (جریان سوم) مطرح می‌سازد. این همگرایی معاصر، خود شاهدی است بر روندی که در سراسر این سنتز دنبال شد: با گذر زمان، مرزهای میان این سه جریان فکری تدریجاً سیال‌تر شده‌اند. در جدول ۲ سه جریان اصلی شناسایی‌شده در کنار یک موضع اقلیت که با آن‌ها مخالف است، به‌منظور مقایسهٔ بهتر در هشت محور نشان داده شده است.

بحث

هدف اصلی این پژوهش پاسخ به یک پرسش ساده اما پرچالش بود: مطالعات گردشگری، از نظر نوع دانشی که تولید می‌کند، دقیقاً چه چیزی است؟ آیا رشته‌ای علمی مستقل مثل جامعه‌شناسی یا اقتصاد است، آیا میدانی است که چند رشته با هم در آن کار می‌کنند، آیا در مسیر ساختن یک رشتهٔ تازه و یکپارچهٔ خود است، آیا باید مفهوم «رشته» کنار گذاشته و به شیوهٔ دیگری به آن نگاه شود؟

سنتز پانزده اثر بررسی‌شده در این پژوهش یک نتیجهٔ روشن و یک نتیجهٔ پیچیده‌تر به دست می‌دهد. نتیجهٔ روشن این است: هیچ‌یک از پانزده اثر بررسی‌شده، گردشگری را رشته‌ای علمی به‌معنای کوهنی نمی‌داند. یعنی هیچ‌کدام قبول ندارند که گردشگری مثل فیزیک یا اقتصاد، یک روش پژوهش مشترک، یک زبان تخصصی یکسان و یک اجماع نظری پایدار دارد. این معیارها را دو نظریه‌پرداز کلاسیک ارائه داده‌اند: کوهن (Kuhn, 1962) که می‌گوید رشتهٔ علمی بالغ باید حول یک «پارادایم»، یعنی مجموعه‌ای توافق‌شده از پرسش‌ها و روش‌های معتبر، شکل گرفته باشد و بچر و ترولر (Becher & Trowler, 2001) که اضافه می‌کنند، رشته‌بودن فقط به محتوای علمی محدود نیست، بلکه یک هویت اجتماعی و حرفه‌ای مشترک (زبان، فرهنگ، مرزهای شغلی) هم لازم دارد. گردشگری، طبق هر دو معیار، این ویژگی‌ها را ندارد. نتیجهٔ پیچیده‌تر این است که اگر گردشگری رشته نیست، پس چیست؟

با توجه به سه جریان اصلی شناسایی‌شده و جدول ۲، می‌توان استدلال کرد که جریان سوم قدرت تبیینی بیشتری دارد، زیرا

جدول ۲. مقایسهٔ جریان‌های فکری جایگاه معرفتی مطالعات گردشگری. مأخذ: نگارنده.

	موضع اقلیت: رشته‌بودن	جریان اول: ناقدان رشته‌بودگی	جریان دوم: میان‌رشته‌ای	جریان سوم: پسارشته‌ای
آثار نماینده	لیپر (Leiper, 2000) تنها صدای این موضع در اسناد مطالعه‌شدهٔ این پژوهش، در پاسخ به ترایب (Tribe, 1997)	Tribe (1997, 2000, 2006, 2010), Echtner & Jamal (1997), Franklin & Crang (2001), Sharma et al. (2021)	Darbellay & Stock (2012)	Coles et al. (2006), Ateljevic et al. (2007), Belhassen & Caton (2009), Darbellay (2016), Korstanje (2023)
پرسش محوری	آیا رشد نهادی (دپارتمان، ژورنال، برنامهٔ دکتری) نشانهٔ رشته‌شدن است؟	آیا گردشگری معیارهای یک رشتهٔ علمی بالغ را دارد؟	اگر گردشگری رشته نیست، پس چه نوع ابژهٔ پژوهشی است؟	آیا اساساً باید دنبال جایگزینی برای «رشته» گشت، یا باید خود این جست‌وجو را کنار گذاشت؟
ادعای مرکزی	رشد کمّی نهادهای گردشگری را باید نشانهٔ رشته‌شدن تدریجی دانست.	گردشگری فاقد پارادایم مشترک است؛ دو منطق دانشی ناسازگار (مهارتی/ کسب‌وکاری و تحلیلی/ انتقادی) را به اجبار زیر یک نام جمع کرده؛ این ناهمگونی ویژگی ساختاری است، نه نقص موقت.	گردشگری را نباید با معیار «رشته‌بودن» سنجید، ابژهٔ پژوهشی پیچیده‌ای است که ذاتاً نیازمند ترکیب فعال روش‌ها و مفاهیم چند رشته است؛ فقدان پارادایم واحد، نشانهٔ شکست نیست، نظم جایگزین: «همگرایی غیرپارادایمی»	سه مسیر مستقل به یک نتیجه می‌رسند: میان‌رشتگی هم مرزهای رشته‌ای را به‌رسمیت می‌شناسد و کافی نیست (Coles et al., 2006)؛ باید موضعی بازتابی و انتقادی داشت (Ateljevic et al., 2007)؛ دانش گردشگری محصول فرایندهای زبانی و گفتمانی است (Belhassen & Caton, 2009)
جایگاه در طیف کلاین (Klein, 1990)	رشتهٔ بالغ و مستقل	رد صریح هرگونه جایگاه رشته‌ای؛ موضعی تشخیصی، نه تجویزی	دقیقاً منطبق بر سطح دوم طیف: میان‌رشته‌ای، به‌رسمیت‌شناختن مرزهای رشته‌های مبدأ	فراتر از کل طیف کلاین؛ نه چندرشته‌ای، نه میان‌رشته‌ای، و حتی نه فرارشته‌ای؛ رد آگاهانهٔ خود ضرورت یک چارچوب واحد
نوع شواهد	استدلالی و مبتنی‌بر شاخص‌های کمّی نهادی؛ فاقد هرگونه آزمون تجربی مستقل	ترکیبی از استدلال مفهومی، شواهد تجربی/ کتاب‌سنجانه، با مصاحبه و نظریهٔ کنشگر- شبکه؛ تحلیل استنادی کلان‌مقیاس	استدلال مفهومی-فلسفی؛ نقد معیار پارادایم کوهنی و پیشنهاد معیار جایگزین «اپیستمه»	استدلال مفهومی، اقتصاد سیاسی دانش، زبان‌شناسی/ گفتمان؛ تنوع روش‌شناختی بیشتر از دو جریان دیگر
نقطهٔ قوت	تنها موضعی که مستقیماً به شواهد نهادی قابل‌مشاهده ارجاع می‌دهد	تجربی‌ترین و قابل‌آزمون‌ترین ادعا در کل پیکره؛ دوبار (Tribe, 2010; Sharma et al., 2021) با روش‌های مستقل تأیید شده	معیار ارزیابی نسبتاً شفاف و قابل‌سنجش؛ موضعی محافظه‌کارانه اما قابل‌دفاع و کاربردی	هم‌زمان توضیح‌دهندهٔ پراکندگی نهادی و ماهیت گفتمانی دانش؛ هم‌سوتر با روند تاریخی غالب ادبیات
نقطهٔ ضعف	رشد کمّی را با انسجام کیفی/ پارادایمیک خلط می‌کند؛ ترایب (Tribe, 2010, 2000) این خلط را رد می‌کند.	راه‌حل ساختاری روشنی پیشنهاد نمی‌دهد.	نقد کولس و همکاران (Coles et al., 2006): پیش‌فرض آن معناداربودن مرزهای رشته‌های مبدأ است.	به‌سختی قابل آزمون تجربی؛ مرز میان «پسارشتگی آگاهانه» و «بی‌نظمی بدون آگاهی» نامشخص می‌ماند. ترایب (Tribe, 2010) شکافی میان جهت‌گیری ادبیات نظری و عمل واقعی پژوهشگران
جایگاه در روند تاریخی	تک رخداد در سال ۲۰۰۰	نقطهٔ آغاز (۱۹۹۷) و بازگشت تجربی دوباره تأییدشده در ۲۰۱۰ و ۲۰۲۱	نقطهٔ میانی و پل‌زننده (۲۰۱۲)؛ بعداً با تحول موضع (۲۰۱۶) به جریان سوم پیوست.	اوج فکری در ۲۰۰۶-۲۰۰۹؛ تداوم تا ۲۰۲۳

اولاً این جریان تنها موضعی است که هم شواهد تجربی ترایب (Tribe, 2010) دربارهٔ پراکندگی شبکه‌ای آکادمی گردشگری و هم ماهیت زبانی و گفتمانی دانش که بلحسن و کاتون (Belhassen & Caton, 2009) به آن اشاره می‌کنند را هم‌زمان در خود جای می‌دهد. دوم، این جریان با روند تاریخی مشهود در منابع بررسی‌شده هم‌خوان‌تر است: حرکت از نقد صرف در سال ۱۹۹۷ به‌سوی رویکردهای بازتابی و چندصدایی از سال ۲۰۰۶ به بعد، نشان می‌دهد خود حوزه به‌تدریج از چارچوب‌بندی رشته‌محور فاصله گرفته است. سوم، اثر بازتابی شیا و همکاران (Xiao et al., 2013)، که به‌طور جالب توجهی خود ترایب نیز در نگارش آن مشارکت داشته، به‌سوی صورت‌بندی‌ای چندصدایی‌تر از دانش گردشگری حرکت کرده است.

بااین‌حال، موضع پسارشته‌ای، دقیقاً به‌دلیل رد آگاهانهٔ معیارهای ارزیابی رشته‌محور (پارادایم، مرزهای نهادی)، به‌سختی قابل آزمون تجربی است، زیرا وقتی گفته می‌شود «همه‌چیز سیال و ترکیبی است»، چه‌طور می‌توان بین دو گردشگری‌پژوه تفاوت گذاشت؛ یکی که آگاهانه رویکردی پسارشته‌ای دارد و دیگری که صرفاً کارش پراکنده و بی‌نظم است، بدون هیچ آگاهی نظری؟ این همان انتقادی است که با استدلال ترایب (Tribe, 2000) دربارهٔ لزوم قواعد مشخص تولید دانش نیز همسو است.

شاهد تجربی مهم‌تری هم از خود ترایب (Tribe, 2010) می‌آید در مطالعهٔ میدانی‌اش با ۶۷ مشارکت‌کنندهٔ آکادمیک حوزهٔ گردشگری (مصاحبه، پیمایش ایمیلی و روایت‌های زندگی‌نامه‌ای)، او دریافت که هرچند تز «بی‌رشتگی» او (فقدان پارادایم، فقدان رشته) به

قوت تأیید می‌شود، کاربرد واقعی رویکردهای پسارشته‌ای در عمل پژوهشی جامعهٔ علمی گردشگری به‌ندرت گزارش شده است؛ شکافی میان جهت‌گیری ادبیات نظری (روبه‌سوی پسارشتگی) و عمل واقعی پژوهشگران (همچنان عمدتاً چندرشته‌ای). در مقابل، موضع میان‌رشته‌ای داربله و استوک (Darbellay & Stock, 2012) شاید از نظر تبیینی محافظه‌کارانه‌تر باشد، اما از نظر روش‌شناختی قابل‌سنجش‌تر است، چون همچنان در چارچوب طیف کلاین (Klein, 1990) باقی می‌ماند و معیارهای نسبتاً روشنی برای ارزیابی در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. به بیانی دیگر، در حالی که در میدان عمل و کاربست متدولوژیک، یعنی وقتی پژوهشگر واقعاً می‌خواهد طرح پژوهش بنویسد، ابزارها و مدل‌ها کماکان از بطن میان‌رشتگی وام گرفته می‌شوند، در ساحت انتزاعی و افق‌های معرفتی، جهت‌گیری فکری پژوهشگران حوزهٔ گردشگری بر نوعی شالوده‌شکنی پسارشته‌ای و سنتز فرارشته‌ای متمرکز است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با مرور و سنتز انتقادی پانزده اثر کلیدی در بازهٔ ۱۹۹۷ تا ۲۰۲۳ انجام شد. سهم اصلی آن، فراتر از مرور صرف ادبیات موجود، در ارائهٔ یک چارچوب تحلیلی تازه است: نخست، مدلی مقایسه‌ای هشت‌محوری (جدول ۲) که برای نخستین‌بار سه جریان فکری این مناظره را با معیارهای یکسان در کنار هم می‌سنجد، دوم، تمایز میان سطح عملیاتی پژوهش گردشگری (که همچنان میان‌رشته‌ای باقی مانده) و سطح آرمانی ادبیات نظری (که به‌سوی پسارشتگی میل می‌کند)، تمایزی که در هیچ‌یک از آثار مورد بررسی به این صراحت صورت‌بندی نشده بود و سوم، شناسایی الگوی تاریخی محوشدن تدریجی مرزهای این سه جریان در آثار متأخرتر، الگویی که تنها با کنار هم نهادن پانزده اثر در یک بازهٔ بیست‌وشش‌ساله قابل مشاهده بود.

از نگاه نویسنده مناقشهٔ هویت معرفتی و تبارشناسی[۱۴] گردشگری را باید در دو سطح هم‌زمان، سلبی و ایجابی، صورت‌بندی کرد. از منظر ایجابی، گردشگری در مسیر فرارشتگی (تلاش برای رسیدن به یک رشتهٔ جدید و یکپارچه) قرار دارد: تحلیل کلان‌مقیاس شارما و همکاران (Sharma et al., 2021) روی بیش از سه‌هزار مقاله نشان می‌دهد این حوزه، به‌رغم پراکندگی‌اش، الگویی تکاملی و روبه‌رشد از تولید دانش را طی می‌کند، همان یافته‌ای که پیش‌تر در یافته‌ها به‌عنوان شاهدی بر فقدان پارادایم واحد خوانده شد، از این زاویه، نشانه‌ای از شکل‌گیری تدریجی یک میدان مستقل نیز هست. همچنین پیام بنیادین مقالهٔ شیا و همکاران (Xiao et al., 2013) این است که گردشگری پس از چهار دهه توانسته است از یک موضوع کاربردی و حاشیه‌ای، به یک شاخهٔ علمی پویا، منتقد و مبتنی بر علوم اجتماعی با توان نظریه‌پردازی بالا تبدیل شود. گرچه این مقاله هم‌زمان با اتخاذ رویکرد سلبی، از نگاه پسارشته‌ای استقبال می‌کند؛ به این معنا که مسائل دنیای واقعی گردشگری (مانند تغییرات اقلیمی، بحران‌های اکولوژیک، عدالت فضایی و جهانی‌شدن) دیگر در چارچوب‌های خط‌کشی‌شدهٔ رشته‌های علمی نمی‌گنجند و پژوهشگر نباید خود را مقید به برچسب‌های رشته‌ای سنتی کند. بنابراین از منظر سلبی، موضع غالب در ادبیات نظری همچنان پسارشته‌ای است: از کولس و همکاران (Coles et al., 2006) تا داربله (Darbellay, 2016)، که خود از میان‌رشتگی به این موضع مهاجرت کرد، بخش قابل توجهی از نظریه‌پردازان این حوزه، نه‌فقط رشته‌بودن را رد می‌کنند، بلکه اساساً ضرورت هرگونه پارادایم واحد را زیر سؤال می‌برند. این دوگانگی را نباید نشانهٔ سردرگمی یا تناقض این پژوهش دانست، بلکه باید آن را توصیف دقیق‌تری از وضعیت واقعی و زندهٔ این حوزه شمرد؛ گردشگری هم‌زمان در حال ساختن چیزی تازه در عمل پژوهشی و در حال مقاومت آگاهانه در برابر بستن آن در قالب یک چارچوب واحد در نظریه است و پذیرفتن صریح این دوگانگی، توضیح دقیق‌تری از وضعیت این حوزه به دست می‌دهد تا نادیده گرفتنش به بهانهٔ انسجام‌صوری. وضعیتی که نه‌ضعف، بلکه ویژگی ساختاری ذاتی موضوعی است که هم‌زمان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فضایی و زیست‌محیطی است. این یافته پیامدهای عملی مشخصی دارد: در سطح پژوهش، توجیه روش‌شناختی برای بهره‌گیری از رویکردهای ترکیبی و چندروشی فراهم می‌کند، در سطح آموزش دانشگاهی، ضرورت طراحی برنامه‌های درسی منعطف و غیرمرزبندی‌شده را برجسته می‌سازد و در سطح سیاست‌گذاری نشر علمی، اهمیت مجلات چندموضوعی مانند Annals of Tourism Research را، که در این پژوهش به‌عنوان میدان اصلی این مناقشه شناسایی شد، توضیح می‌دهد.

محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش، هم‌چون هر مرور کیفی هدفمند، محدودیت‌هایی دارد. پیکرهٔ منابع، هرچند کلیدی و پراستناد، جامع نیست و عمدتاً حول یک مجله و مجموعه‌ای محدود از نویسندگان (که تر ایب به‌تنهایی در پنج اثر از پانزده اثر حضور دارد)، متمرکز است؛ این تمرکز، البته خود یافته‌ای معنادار است. لازم به توضیح است که پیکرهٔ این پژوهش تا سال ۲۰۲۳ گسترش یافته، جست‌وجوی انجام‌شده هدفمند و نیمه‌نظام‌مند است و نه جامع. در همین جست‌وجو، اثر مستقل و هم‌سطحی در ادبیات فارسی‌زبان که مستقیماً به این مناظره بپردازد نیز یافت نشد. بنابراین امکان وجود آثار مرتبط دیگر، در هر بازهٔ زمانی یا زبانی، که در این پژوهش دیده نشده‌اند، منتفی نیست.

پیشنهاد پژوهش‌های آتی

با توجه به محدودیت‌های بیان‌شده، دو مسیر برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود: نخست، با توجه به اینکه شارما و همکاران (Sharma et al., 2021) گامی مهم در آزمون تجربی کلان‌مقیاس برداشته‌اند، پژوهش‌های آتی می‌توانند این تحلیل استنادی را با تمرکز بر شناسایی آثار بیشتر در پیکرهٔ گسترده‌تری از مجلات و با پوشش زبانی وسیع‌تر تکرار کنند، دوم، مطالعهٔ پیامدهای عملی این مناقشه معرفتی بر طراحی برنامه‌های درسی دانشگاهی گردشگری در نظام‌های آموزشی مختلف.

عدم تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای وی وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Know-how
۲. Know-that
۳. Semi-systematic/ integrative review
۴. Conceptual thematic analysis
۵. Multidisciplinary
۶. Interdisciplinary
۷. Transdisciplinary
۸. Post-disciplinarity
۹. «بازتابی-انتقادی» یعنی محققی که هم می‌پذیرد خودش بی‌طرف نیست و بخشی از موضوع پژوهش است (بازتابی)، هم آگاهانه به دنبال به‌چالش‌کشیدن ساختارهای قدرت و مفروضات رایج آن حوزه است (انتقادی).
۱۰. Template research
۱۱. آیا باید گردشگری را با معیار وجود یک روش و اجماعِ مشترک (پارادایم) سنجید، یا باید به‌دنبال قواعد پنهان و پیش‌زمینه‌ای گشت که اصلاً تعیین می‌کنند در این حوزه چه‌چیزی «دانش» به‌شمار می‌آید (اپیستمه).
۱۲. Complex object
۱۳. Tourism Imagination: به این معنی که پژوهشگران گردشگری به‌جای گیرکردن در همان چارچوب‌های قدیمی، باید تخیل به‌کار ببرند تا از بن‌بست فعلی بیرون بیایند.
۱۴. Genealogy

فهرست منابع

• Ateljevic, I., Morgan, N., & Pritchard, A. (2007). Editors' introduction: Promoting an academy of hope in tourism enquiry. In I. Ateljevic, A. Pritchard, & N. Morgan (Eds.), *The critical turn in tourism studies: Innovative research methodologies* (pp. 1–8). Elsevier. https://doi.org/10.1016/B978-0-08-045098-8.50005-2

• Becher, T., & Trowler, P. (2001). *Academic tribes and territories: Intellectual enquiry and the culture of disciplines* (2nd ed.). McGraw-Hill Education.

• Belhassen, Y., & Caton, K. (2009). Advancing understandings: A linguistic approach to tourism epistemology. *Annals of Tourism Research, 36*(2), 335–352. https://doi.org/10.1016/j.annals.2009.01.006

• Coles, T., Hall, C. M., & Duval, D. T. (2006). Tourism and post-disciplinary enquiry. *Current Issues in Tourism, 9*(4–5), 293–319. https://doi.org/10.2167/cit327.0

• Darbellay, F. (2016). From disciplinarity to post-disciplinarity: Tourism studies dedisciplined. *Tourism Analysis, 21*(4), 363–372. https://doi.org/10.3727/108354216X14600320851659

• Darbellay, F., & Stock, M. (2012). Tourism as complex interdisciplinary research object. *Annals of Tourism Research, 39*(1), 441–458. https://doi.org/10.1016/j.annals.2011.07.002

• Echtner, C. M., & Jamal, T. B. (1997). The disciplinary dilemma of tourism studies. *Annals of Tourism Research, 24*(4), 868–883.

• Franklin, A., & Crang, M. (2001). The trouble with tourism and travel theory? *Tourist Studies, 1*(1), 5–22. https://doi.org/10.1177/146879760100100101

• Klein, J. T. (1990). *Interdisciplinarity: History, theory, and practice*. Wayne State University Press.

• Korstanje, M. E. (2023). Tourism imagination: A new epistemological debate. *Current Issues in Tourism, 26*(2), 199–211. https://doi.org/10.1080/13683500.2021.2023481

• Kuhn, T. S. (1962). *The structure of scientific revolutions*. University of Chicago Press.

• Leiper, N. (2000). An emerging discipline. *Annals of Tourism Research, 27*(3), 805–809. https://doi.org/10.1016/S0160-7383(99)00118-8

• Sayer, A. (2000). For postdisciplinary studies: Sociology and the curse of disciplinary parochialism/imperialism. In J. Eldridge, J. MacInnes, S. Scott, C. Warhurst, & A. Witz (Eds.), *For sociology: Legacies and prospects* (pp. 83–91). Sociology Press.

• Sharma, A., Nunkoo, R., Rana, N. P., & Dwivedi, Y. K. (2021). On the intellectual structure and influence of tourism social science research. *Annals of Tourism Research, 91,* 103142. https://doi.org/10.1016/j.annals.2021.103142

• Snyder, H. (2019). Literature review as a research methodology: An overview and guidelines. *Journal of Business Research, 104,* 333–339. https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.07.039

• Tribe, J. (1997). The indiscipline of tourism. *Annals of Tourism Research, 24*(3), 638–657. https://doi.org/10.1016/S0160-7383(97)00020-0

• Tribe, J. (2000). Indisciplined and unsubstantiated. *Annals of Tourism Research, 27*(3), 809–813. https://doi.org/10.1016/S0160-7383(99)00122-X

• Tribe, J. (2006). The truth about tourism. *Annals of Tourism Research, 33*(2), 360–381. https://doi.org/10.1016/j.annals.2005.11.001

• Tribe, J. (2010). Tribes, territories and networks in the tourism academy. *Annals of Tourism Research, 37*(1), 7–33. https://doi.org/10.1016/j.annals.2009.05.001

• Xiao, H., Jafari, J., Cloke, P., & Tribe, J. (2013). Annals: 40–40 vision. *Annals of Tourism Research, 40,* 352–385. https://doi.org/10.1016/j.annals.2012.10.003

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
بسته‌نگار، مهرنوش. (۱۴۰۵). جایگاه معرفتی مطالعات گردشگری: رشته، میان‌رشته یا پسارشته؟ مروری تحلیلی بر ادبیات نظری. *گردشگری فرهنگ*، ۷(۲۶)، ۴۰-۴۷.

DOI: 10.22034/TOC.2026.602112.1249
URL: https://www.toc-sj.com/article_255559.html